

پرورش عواطف

انسان در صحنه زندگی - وراثت و محیط

* * *

انسان در صحنه زندگی

محیط زندگی اجتماعی انسان درست مانند یک جنگل است در جنگل گیاهان و درختانی گوناگون ، که هر کدام از نظر خاصیت رنگ ، گل و بویه ، باهم تفاوتی بسیار دارند ، بعضی میوه در دستهای از درختان ، سر بنگ کفیده و شاخ و برگ انبوه خود ، سطح زمین را با سایه خود پوشیده اند ، دسته های دیگر ، همواره در زیر سایه آنها زندگی میکنند و از دنیای وسیع و پستاد بیرون بی خبرند و بالاخره نوبت بگیاهانی میرسد که بیش از چند سانتیمتر طول ندارند و در این محیط نشو و نما کم نور ، سختی اکسیژن و مواد مورد لزوم را از هوا میگیرند ، در جنگل دنیا نیز همه نوع آدم پیدا میشود ، آدمیایی پای بند با اصول و موازین اخلاقی ، وظیفه شناس و آشنای با آداب معاشرت و بیان و باعاطفه و ... و آدمیایی بی بندوبار ، بی وجدان ، وظیفه شناس و ... آدمیایی بی و راستگر ، مردم دوست و فعال و دسته های دزد ، شرور خونخوار ، سر بار و تقییل دیگران ... گروهی خیال پرداز ، شاعر ، شعر دوست ، نقاش ، هنرمند و گروهی ؛ متفکر ؛ محقق ؛ اهل تفحص و سپهر و سیاحت ... و بالاخره مردمی هم هستند که جاه طلبی و حب ریاست ، طوری آنها را کور و کر کرده ، که انسانیت و وجدان و انسانیت را بجا میگذارند و در دست نطفه مقابل کسانی هستند که نسبت بجاه و مقام ، بی علاقه هستند یا اینکه مشروع آنرا نمی بینند ، علاوه بر همه اینها اختلافات ناشی از ساختمان بدن آنها نیز درخور توجه و دقت است .

شاید ، بلکه حتماً - مقدار زیادی از این تفاوتها لازم باشد تا جامعه که از همین افراد گوناگون ساخته شده است بتواند بسیر تکاملی خود ادامه دهد و از احاطه کمبود مصالح که چیزی جز نیروی انسانی نیست ، دچار وقفه و رکود نگردد .

ولی نباید فراموش کرد که تفاوتها و اختلافات ، تا آنجا مفید است که عامل پیشرفت و تکامل اجتماع باشد اما آنجا که سدی در راه پیشرفت و تکامل باشد ، باید بان پایان بخشید ، روی همین اصل ، « اوگوست گنت » که به عنوان پدر جامعه شناسی جدید شهرت یافته است ، با ملاحظه

انقلاب فرانسوی و روحیه روحانی که دنبال آن بر اثر اختلال در روشها و سلیقههای جمعیتها و احزاب مختلف ، پدید آمده بود بنظر می افتد که : « باید دوره انقلاب را بست ، برای بهترین دوره انقلاب بگویند : آنچه باعث تباين اعمال میگردد ، تباين عواطف است و آنچه تباين عواطف را سبب میشود ، تباين در عقاید است پس اگر بخواهیم توانی در اصلاح برقرار کنیم باید هماهنگی عواطف را دسترسازیم و این ممکن نخواهد بود مگر اینکه سازش بین عقاید برقرار نماییم ، راه نجات و رستگاری فرانسه و دنیا غیر از این نیست. » (۱)

این مطلب از لحاظ کلی و اساسی ، صوابی صحیح است ، باید نتیجه ای که او گوست گنت ، برای تأسیس فلسفه تحقیق و پژوهی نویسه (۲) خود داد آن بگیرد ، کاری نداریم ، آنچه در اینجا مورد نظر است ، این است که : بیان نیست که تفاوت افراد ، عقید است مضر و خطرناک خواهد بود ، بنا بر این باید کاری کرد که در میان افراد یک نوع هماهنگی عاطفی و حتی فکری برقرار گردد تا پیشرفت جامعه متوقف نماند .

وراثت و محیط

نکته ای که از نظر ما بطاوردنک هماهنگی موضوع مقاله ، توجه بان لازم است ، پیدا کردن این تفاوتها و دیگر گویبهاست ، اگر چه یک مرتبه دیگر هم بطور فشرده ، و خلاصه ، درباره آن بحث کرده ایم و تحت عنوان : « اگر همه مردم یکسان باشند » علل تفاوتها را بیان نموده ایم ، در اینجا نیز یاد آور میشویم که شخصیت انسان بر روی دو عوایه وراثت و محیط بست ، استوار است .

هر گاه ملاحظه کنیم که کودکانی که در یک محیط تربیت میشوند و پرورشکار ، آنها را یکسان تربیت میکند ، باهم اختلاف پیدا میکنند ، باید توجه کنیم که علت اختلاف آنها عامل « وراثت » است ، بالعکس اگر عامل وراثت آنها یکی باشد مع الوصف باهم مختلف باشند ، طبیعتاً علت اختلاف آنها محیط تربیتی آنهاست ، مثلاً دو قلو معاین که از هر لحاظ از حیث وراثت یکدیگر شبیهند (۳) ، اگر از تربیت مساوی بهره مند شوند طبیعتاً با یکدیگر کمتر فرقی پیدا

۱ - فلاسفه ، رگه - ۲ - positivisme

۳ - دو قلوها بر دو قسمند : ۱ - همزاد - ۲ - همانند ، هنگامی که اسپرم در دو اولویندن با یکدیگر می آمیزند و اولین سلول سفیدهای را بوجود می آورند ، گاهی اتفاق می افتد که این سلول از وسط نیم میشود ، آنگاه هر یک بصورت یک انسان کامل در می آیند ، در اینصورت دو قلوها که بطور کامل یکدیگر شباهت دارند ، همانند نامیده میشوند ، گاهی زن بیضایی که اول - که اغلب جنین است - دو اولرها میکند این دو اول با دو اسپرم مرد می آمیزند و هر کدام بصورت یک انسان در می آیند ، در اینصورت دو قلوها را که لازم نیست با یکدیگر شبیه باشند ، همزاد میگویند ، این نوع دو قلو ، ها گاهی از لحاظ جنس هم باهم اختلاف پیدا میکنند اما نوع دو قلوهای همانند ، حتی از لحاظ جنس هم باهم تفاوت ندارند با هر دو پسرند یا هر دو دختر .

میکند و اگر از تربیت مختلف برخوردار شوند ، باهم مختلف خواهند بود ، علت اینکه اطفال یک خانواده باهم اختلاف پیدا میکنند ، اختلافی است که در عامل وراثت آنهاست ، بحث وراثت و محیط یکی از مباحث دقیق و شیرین روانشناسی است ، امیدواریم در فرصت مناسب ، این بحث را دنبال کنیم .

دکتر الکسیس کارل فرانسوی در کتاب « انسان موجود ناشناخته » میگوید : « بین کودکان یک خانواده که همگی در همان یک مادر و یک نحو پرورش یافته اند ، اختلافات فاحش در شکل و قد و ساختمان بدنی و حالت عصبی و میزان فعالیت فکری و صفات معنوی وجود دارد ، بدیهی است که این اختلافات ، ارثی است .

اسلا معتبده روانشناسان این است که : « اگر چه تأثیر محیط در خصوصیات خلقی و شخصیت آدمی مورد قبول عموم است ، ولی اینطور بنظر میرسد که توارث نیز در شکل خصوصیات خلقی و شخصیت انسان تأثیر بسزائی دارد

مقصود این نوشت که خصوصیات فطری خشونت و رافت و امانت ، مستیما بوراثت ، بستگی دارد ، بلکه منظور آن است که ساختمان عصبی و درون ما را برای بعضی از اعمال و حالات ، مستعدتر از رفتار و اجزای دیگر میسازد ، در مسائل مربوط بدو قلوهای همانند معلوم شده است که این دو قلوها ، از لحاظ احساسات و خصوصیات خلقی و درین واضلر اب اعتماد بنفس و همچنین ثبات عاطفی به مراتب بیشتر از دو قلوهای همزاد یکدیگر شباهت دارند .

شواهد بسیاری در دست است که نشان میدهد ، استعداد ابتلا یعنی از امراض روحی ، ارثی است ، مثلاً میتوان گفت : استعداد ابتلا یعنی از امراض روحی که به تقسیم خاطر موسوم است و تقریباً نیک در سیداطالی امریکا گرفتار آن هستند ، تا اندازه ای ارثی است ، احتمال اینکه بعضی بیماریها بعد از زاده ای که مبتلا باین بیماری هستند ، باین مرض مبتلا گردند ، دو تاسه در صد می باشد ، اگر یکی از دو قلوهای همانند ، اسکیزوفرنیک شود یعنی به بیماری « تقسیم خاطر » مبتلا گردد ، احتمال اینکه دو قلو یعنی همانند او نیز « اسکیزوفرنیک » شود ، شش برابر آن است که بزرگتر از او خواهد معمولی او مبتلا باین مرض گردد ، البته محیط عامل مؤثری برای شیوع مرض می باشد ، در اینک شواهد است ، استقامت روحی فرد را در هم میشکند ، این استقامت روحی در افراد فرقی میکند و برای اشخاصی که استعداد یا ابتلا می دارند معمولاً این استقامت کمتر است (۱)

اکنون که چگونه حالات انسان را در سطح زندگی و تأثیر عامل وراثت و محیط را در شخصیت او دانستیم باید نقش « نیک » پرورشکار خوب را مورد بررسی قرار دهیم این بحث را در شماره آینده مقاله فرمائید .

(۱) روانشناسی عمومی ، جزوه شماره ۲ نشریه مؤسسه ملی روانشناسی .